

تبیین روابط استراتژیک چین و پاکستان

محمود کتابی^۱، یدالله دهقان^۲ *، سارا دهقان نصیری^۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱/۷ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۲/۲۵

چکیده

دولت‌های چین و پاکستان به عنوان دو کشور همسایه آسیایی بیش از شش دهه است که روابط مستحکم و استراتژیکی را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، هسته‌ای، انرژی با یکدیگر برقرار کرده‌اند. این دو کشور دیدگاه‌ها و منافع مشترک امنیتی در حوزه جنوب آسیا دارند. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال می‌باشیم که مهمترین عوامل و مؤلفه‌های تاثیرگذار بر روابط استراتژیک چین و پاکستان چیست؟ و فرضیه مقاله نیز این است که به نظر می‌رسد عوامل نگرانی از گسترش روابط هند با آمریکا، ضرورت واردات انرژی و بحران افغانستان از جمله مهمترین عوامل تاثیرگذار بر روابط دو کشور می‌باشند. در این مقاله برای پاسخ به سؤال مطرح شده از روش تبیینی استفاده شده است. نتایج تحقیق نیز حاکی از این است که روابط دو کشور چین و پاکستان در طول ۶۰ سال گذشته پیوسته روبه افزایش بوده تا جاییکه این دو کشور در حال حاضر یک اتحاد قدرتمند را در سطح منطقه ایجاد کرده‌اند. هم اکنون چین بزرگترین صادر کننده اسلحه و مهمات، دومین شریک بزرگ تجاری و مهمترین کشور فعال در زمینه هسته‌ای پاکستان محسوب می‌گردد و علاوه بر این چینی‌ها، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در بخش‌های مختلف کشور پاکستان انجام داده‌اند و در مقابل نیز پاکستان ضمن حمایت همه جانبه از مواضع چین در سطح منطقه، منافع مختلف این کشور را در ابعاد گوناگون تأمین می‌کند.

واژگان کلیدی: روابط استراتژیک، منافع مشترک، اتحاد منطقه‌ای، مناسبات سیاسی، شریک اقتصادی

۱- استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهر رضا

۲- دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

۳- دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

* نویسنده مسئول m_hoghoughi@yahoo.com

مقدمه

شکل‌گیری روابط دیپلماتیک فی‌مابین پکن و اسلام‌آباد به بیش از شش دهه گذشته بازمی‌گردد. پاکستان دارای یک ارتباط طولانی و مستحکم با چین می‌باشد و روابط بلند مدت بین دو کشور بر اساس منافع متقابل بوده است. دیدگاه‌های مشترک دو کشور نسبت به مسائل منطقه‌ای و منافع مشترک آنها در سطح منطقه عوامل اصلی گسترش و دوام روابط دو کشور در طول ۶۰ سال گذشته بوده است. دو کشور روابط دیپلماتیک خود را در سال ۱۹۵۰، یعنی سه سال بعد از استقلال پاکستان آغاز کردند. پاکستان سومین کشور جهان و اولین کشور مسلمانی بود که چین کمونیست را بعد از تأسیس در سال ۱۹۴۹ به رسمیت شناخت. از همان ابتدای برقراری روابط، دو کشور اهمیت زیادی به گسترش روابط فی‌مابین دادند و مقامات آنها به طور منظم از کشورهای یکدیگر بازدید می‌نمودند تا جاییکه سطح مناسبات دو کشور به سطح بسیار بالایی رسید و موافقت‌نامه‌های سیاسی، اقتصادی، بازرگانی و نظامی مختلفی بین دو طرف منعقد گردید. دو کشور همکاری‌های نظامی و دفاعی خود را از سال ۱۹۶۶ آغاز کردند و در سال ۱۹۷۲ به متحدان راهبردی یکدیگر تبدیل شدند. آغاز مناسبات تجاری و اقتصادی دو کشور نیز به اواخر دهه ۱۹۷۰ یعنی سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد و هم‌اکنون چین بزرگترین صادرکننده اسلحه و مهمات و دومین شریک بزرگ تجاری پاکستان محسوب می‌شود.

همچنین مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۳ عنوان کرد که چین بالاترین سطح روابط در زمینه مسائل هسته‌ای را با پاکستان دارا می‌باشد. در جنگ چین و هند که در سال ۱۹۶۲ اتفاق افتاد، پاکستان حمایت‌های زیادی از چین انجام داد که این موضوع تأثیر زیادی بر گسترش روابط آنها در دوران بعد از جنگ گذاشت. پاکستان همچنین در مسائل مربوط به حاکمیت چین بر تایوان، سین کیانگ، و تبت و مسائل حقوق بشر، حمایت زیادی از چین به عمل آورد. در مقابل چین نیز از مخالفت پاکستان در برابر مداخله اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان در سال‌های دهه ۱۹۸۰ حمایت و از پاکستان به عنوان یک وزنه تعادل منطقه‌ای در برابر ناتو و ایالات متحده یاد کرد.

چین همچنین از مواضع پاکستان در کشمیر و جامو در برابر هند پشتیبانی نمود. لازم به ذکر است که روابط دوکشور با همکاری‌های نظامی در پروژه‌های مشترک تولید تسلیحات - اعم از جت‌های جنگنده و ناوچه موشک انداز هدایت شونده - در سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ عمیق‌تر نیز شد. پاکستان در طول ۶ دهه گذشته به عنوان یک پل ارتباطی بین چین و کشورهای اسلامی عمل کرده است و همچنین نقش مهمی در برقراری ارتباط بین چین و غرب در سال ۱۹۷۲ و در جریان بازدید نیکسون از چین ایفا نموده است. در طول این مدت روابط چین و پاکستان تا آن حد مطلوب و استراتژیک بوده است که مقامات دو کشور این رابطه را به بالاتر از کوه‌ها، عمیق‌تر از اقیانوس‌ها، قوی‌تر از فولاد، شیرین‌تر از عسل، تشبیه کرده‌اند.

روابط چین و پاکستان در سال‌های اخیر، به ویژه به دنبال حضور آمریکا در منطقه و برقراری ارتباطات گسترده با هند که رقیب دوکشور چین و پاکستان محسوب می‌شود، به مراتب بیشتر و گسترده‌تر شده است و دوکشور یاد شده تلاش می‌کنند با تعمیق روابط دو جانبه خود، بلوکی قدرتمند در مقابل اتحاد آمریکا و هند ایجاد نمایند. موضوع انرژی و نوع نگاه دوکشور به ایران به عنوان یکی از بزرگترین دارندگان منابع نفت و گاز جهان و همچنین کشور افغانستان به عنوان یک کشور بسیار مهم در منطقه قلب آسیا با ظرفیت‌های گسترده سیاسی و اقتصادی که دارد نیز یکی دیگر از مهمترین زمینه‌های همکاری مشترک بین دوکشور محسوب می‌شود.

۱. چارچوب نظری

مقوله‌ای که می‌تواند به عنوان چهارچوب نظری برای این مقاله مطرح و مورد بحث قرار گیرد مربوط می‌شود به نظم جهانی و ژئوپلیتیک در عصر پس از فروپاشی شوروی. اندیشمندان جهان بعد از فروپاشی شوروی را دوره گذرا ژئوپلیتیکی جهان می‌نامند. این دوره در مقابل ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دوره جنگ سرد قرار می‌گیرد که روش‌ها و اهداف مشخصی را برای دو قطب رقم می‌زند. اما از ویژگی‌های بارز دوره جدید چند بعدی بودن و تنوع اهداف است. در دوره جنگ سرد رویدادها و حوادث جهان بانظام دوقطبی کنترل می‌شد درحالی که با فروپاشی نظام مذکور

وفقدان نظام جدید، جهان در شرایط بحران و اغتشاش قرار گرفت. قدرت‌های درجه یک و دو جهان به فکر حفظ سلطه خود بر جهان با قلمروهای ژئوپلیتیکی و بازداشتن رقبا بودند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۵۰).

به اندیشه‌های ژئوپلیتیکی دوره گذار، ژئوپلیتیک پسا نو گرا گفته می‌شود. این اندیشه‌ها ماهیتی چند بعدی دارد و هر یک بر موضوعی تکیه می‌کنند و سعی دارند با تأکید بر آن به تبیین حوادث سیاسی جهان بپردازند. از جمله نظریه‌های دوره پسانوگرایی ژئوپلیتیک نظریه نظم تک-چندقطبی ساموئل هانتینگتون است. هانتینگتون رئیس پیشین آکادمی مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۹۹ و در مقاله‌ای تحت عنوان ((ابرقدرت یکه و تنها، بعد جدید قدرت)) معتقد است که سیاست‌های جهانی همیشه پیرامون قدرت و یا در مبارزه برای قدرت شکل می‌گیرد. و امروز روابط بین‌الملل در حال تغییر است. ساختار جهانی قدرت در جنگ سرد اساساً دوقطبی بود. اما ساختار در حال ظهور بسیار متفاوت است. (Huntington; 1999: 2) هانتینگتون بعد از بررسی انواع نظم‌های قابل تصور در جهان، نظم کنونی یعنی دوره گذار ژئوپلیتیک را نظم تک چند قطبی می‌نامد. وی در مورد سیستم یک قطبی و چند قطبی می‌گوید: در سیستم تک قطبی، یک ابرقدرت با قدرت قابل توجه و غیر قابل رقابت در صحنه بین‌المللی وجود دارد.

طبق این سیستم ابرقدرت بطور موثری می‌تواند مسائل مهم بین‌المللی را به تنهایی حل و فصل نماید و هیچ ترکیبی از کشورهای دیگر، توان جلوگیری از این کار را ندارد. اما در سیستم چند قطبی قدرتهای عمده‌ای وجود دارند که از قدرت قابل مقایسه‌ای برخوردار هستند که الگوهای رقابت، همکاری و اتحاد و ائتلاف با یکدیگر را شکل می‌دهند. (Huntington; 1999: 3) هانتینگتون وضعیت کنونی قدرت در جهان را هیچ کدام از دو شکل تک قطبی و چند قطبی نمی‌داند. بلکه او بر این اعتقاد است که سیستم جهانی در حال حاضر بر اساس نظم تک چند قطبی قابل بحث و بررسی می‌باشد.



برطبق سیستم تک چند قطبی مورد نظر هانتینگتون آمریکا تنها کشوری است که در کلیه زمینه‌ها از برتری نسبت به سایر کشورها برخوردار است و در عمل قادر است منافع خود را در همه جهان گسترش دهد. اما اگر تعدادی از کشورهای قدرتمند جهانی با یکدیگر ائتلاف نمایند می‌توانند منافع آمریکا را بشدت تهدید کنند و یک قطب قوی در برابر این کشور ایجاد نمایند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۵۴). در سطح دوم این سیستم قدرت‌های عمده منطقه‌ای قرار دارند که در منطقه خود برجسته هستند ولی نمی‌توانند همانند آمریکا منافع خود را در سرتاسر جهان گسترش دهند. هانتینگتون تعدادی از قدرتهای منطقه‌ای را نام می‌برد که عبارتند از مجموعه آلمان و فرانسه در اروپا، روسیه در اروپا و آسیا، چین و به صورت بالقوه ژاپن در شرق آسیا، هند در جنوب آسیا، ایران در جنوب غرب آسیا، برزیل در آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی و نیجریه در آفریقا. در رتبه سوم جهانی یا سطح دوم منطقه‌ای، قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای قرار دارند که منافع آن‌ها معمولاً با منافع قدرتهای درجه اول منطقه‌ای در تضاد و اصطکاک قرار می‌گیرد. وی این کشورها را اینگونه نام می‌برد. انگلیس در رابطه با مجموعه آلمان و فرانسه در اروپا، اوکراین در رابطه با روسیه، ژاپن در رابطه با چین، کره جنوبی در رابطه با ژاپن، پاکستان در رابطه با هند، عربستان در رابطه با ایران و آرژانتین در رابطه با برزیل.

از نظر هانتینگتون در سیستم تک چند قطبی برخلاف سیستم‌های دیگر هیچکدام از قدرتها خشنود نبوده و سود نمی‌برند. بنابراین رفتار دو سطح قدرت نه تنها بر همکاری مبتنی نیست بلکه شدیداً رقابت آمیز است (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۵۵). با توجه به سیستم فوق، آمریکا به عنوان ابرقدرت، سیستم تک قطبی را ترجیح می‌دهد تا بتواند در آن قدرت مسلط جهانی باشد و معمولاً این کشور به گونه‌ای عمل می‌کند تا وانمود نماید در جهان چنین سیستمی وجود دارد. در نقطه مقابل قدرتهای مهم منطقه‌ای سیستم چند قطبی را ترجیح می‌دهند تا بتوانند در لوای آن منافع خود را بدون اینکه در معرض فشارهای ابر قدرت‌ها قرار بگیرند دنبال نمایند. آنان سیستم تک قطبی به رهبری آمریکا را برای منافع خود تهدید آمیز می‌دانند. تلاش ابرقدرت

آمریکا برای تأسیس سیستم تک قطبی، واکنش جدی قدرت‌های عمده منطقه‌ای را در پی داشته است و آنها را برای ایجاد سیستم چند قطبی در جهان به تکاپو وا داشته است (شیرازی، ۱۳۹۳: ۷۹). لذا براساس این الگو می‌بینیم که امروزه در نقاط مختلف جهان، کشورهای صاحب قدرت که دارای منافع و دیدگاه‌های مشترکی در زمینه‌های مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند، تلاش می‌کنند با ایجاد اتحاد و ائتلاف، ضمن هم افزایی یکدیگر با ایجاد بلوکی از قدرت در سطح منطقه، هم مانع نفوذ قدرتهای بزرگ جهانی نظیر آمریکا در محدوده پیرامونی خود شوند و هم اهدافشان را با قدرت و امنیت بیشتری پیگیری نمایند. که در این راستا، اتحاد دو کشور چین و پاکستان در شرق و جنوب آسیا در چند دهه اخیر قابل توجه می‌باشد. چراکه دو کشور فوق با توجه به درک مشترکی که از مسائل مختلف منطقه‌ای دارند توانسته‌اند با ایجاد یک اتحاد منسجم ضمن ایستادگی در برابر قدرتهای بزرگ، اهداف خود را نیز با ثبات بیشتری در سطح منطقه و جهان دنبال کنند.

۲. استراتژی سیاست خارجی چین

چین کشوری بزرگ و پرجمعیت در آسیای جنوب شرقی است که تأمین و امنیت انرژی مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی و در نتیجه ایجاد امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن محسوب می‌شود. رهبران این کشور طی دهه‌های گذشته، به خوبی تأثیر اهمیت رشد و توسعه اقتصادی در امنیت اقتصادی و سیاسی کشورشان را درک کرده و به همین دلیل تمامی تمرکز خود را بر این موضوع قرار داده‌اند. در نتیجه عملی شدن این نگرش، اقتصاد چین، طی چند دهه گذشته رشدی نزدیک به ۱۰ درصد داشته است که این مسأله مهم‌ترین عامل ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور محسوب می‌شود. از طرف دیگر، حفظ این میزان رشد اقتصادی به شدت به تضمین امنیت انرژی بستگی دارد، به شکلی که هرگونه خلل در عرصه انرژی، نه تنها رشد اقتصادی چین را متوقف می‌سازد، بلکه این کشور را با بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجه می‌گرداند. به همین دلیل، حفظ امنیت انرژی از جمله مهم‌ترین اهداف استراتژیک و همچنین اولویت‌های سیاست خارجی چین محسوب

می‌شود (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). لذا در سال‌های اخیر چین همواره در تلاش بوده تا با کشورهای دارای منابع غنی انرژی نظیر ایران روابط خود را بیش از پیش گسترش دهد و از طرفی به جهت متنوع سازی منابع تأمین انرژی نیز، مسیرهای مختلفی را بر روی خود بگشاید که در این راستا واردات نفت از کشورهای آفریقایی نظیر آنگولا، سودان، کنگو، گینه و نیجریه را نیز در دستور کار قرار داده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۵) (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳: ۷۲).

از طرفی با توجه اینکه در حال حاضر شاهد ارتقاء نقش چین در میان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل می‌باشیم، لذا تنظیم و در مواردی باز تعریف روابط چین با قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، ژاپن و هند در سالیان اخیر بخش عمده‌ای از سیاست خارجی چین را به خود اختصاص داده است. سیاستمداران چینی رقابت استراتژیک با هند، ژاپن، روسیه و ایالات متحده را راهی برای نفوذ در مرکز و جنوب آسیا می‌دانند که اهداف استراتژیک چین در این رقابت، دارای دو جنبه می‌باشد اول اینکه اطمینان یابد هیچ کشوری توان بدست آوردن امتیاز مهمی در کشورهای همسایه چین را ندارد و دوم اینکه ثبات و امنیت را که رکنی اساسی برای اقتصاد می‌باشد در منطقه گسترش دهد (Dumbaugh, 2014: 25).

از دیگر اولویت‌های سیاست خارجی چین، توجه زیاد به مبحث قدرت نرم در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. چینی‌ها در یک دهه گذشته به این نتیجه رسیده‌اند که تمرکز صرف بر روی ابزارهای قدرت سخت در منطقه و جهان (قدرت نظامی) نخواهد توانست جایگاه مناسبی را برای این کشور در بلند مدت ایجاد نماید همان طور که این راهبرد نتوانست برای کشورهای شوروی، آلمان، ژاپن و آمریکا کار ساز باشد. لذا چینی‌ها بر این اعتقادند که بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم مانند ایده‌ها و راه کارهای مناسب در ایجاد صلح، توسعه و اقتصاد را باید دنبال کرد که این اقدام را می‌توان از طریق عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و گسترش روابط با کشورهای همسایه دنبال نمود. به همین دلیل است که در دهه اخیر شاهد گسترش حضور چین در سازمان‌های منطقه‌ای نظیر آسه‌آن، پیمان شانگهای و... بوده‌ایم. لذا چین

امروزه به جای اینکه از نظر دیپلماتیک در انزوا باشد، سعی می‌کند نسبت به کشورهای رقیب، هر چه بیشتر روابط خود با همسایگانش را گسترش دهد (Xintian, 2008: 132) (آریانفر، ۱۳۹۳: ۱۸).

مقوله‌های امنیتی به ویژه مبارزه با تروریسم منطقه‌ای از دیگر اولویت‌های مهم سیاست خارجی چین است. از آنجا که گروه‌هایی مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی، سازمان آزادی بخش ترکستان شرقی، کنگره جهانی جوانان اویغور و مرکز اطلاعات ترکستان شرقی و سازمان القاعده که با اسلام‌گرایان جهادی و جدایی طلب چین همکاری دارد، سیاست خارجی چین را در سه بعد ثبات و بقای نظام سیاسی، یکپارچگی و انسجام سرزمینی و حضور قدرتمندانه در عرصه سیاست بین‌الملل به خطر انداخته است، لذا چین در صدد است با همکاری سایر کشورهای منطقه هر چه سریع‌تر مسائل مربوط به تروریسم را در عرصه داخلی و منطقه مدیریت و ریشه کن نماید (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

۳. استراتژی سیاست خارجی پاکستان

سیاست خارجی پاکستان از ابتدای استقلال این کشور در سال ۱۹۴۷ تحت تأثیر رابطه با هند بوده است. از آنجا که هند برای پاکستان همواره تهدیدی جدی به‌شمار می‌رفته و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی آن چند برابر پاکستان است، لذا این کشور به دنبال آن بود که در صحنه روابط خارجی، متحدانی برای دفاع و حمایت از خود در برابر هند به دست آورد. بنابراین در طول این سال‌ها روابط پاکستان با سایر کشورها به‌طور کلی و در درجه اول تحت تأثیر مناسبات این کشور با هند قرار داشته است (Sattar, 2007: 14) از آنجا که پاکستان کشوری اسلامی است و بر مبنای اکثریت جمعیت مسلمان، جدائی این کشور از هند صورت گرفت، توسعه روابط با کشورهای اسلامی نیز از اصولی است که در سیاست خارجی پاکستان مورد تأکید قرار دارد. بر اساس ماده ۴۰ قانون اساسی پاکستان، دولت کوشش خواهد کرد تا روابط برادرانه بین کشورهای مسلمان را بر اساس وحدت اسلامی، حمایت از منافع مشترک مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، ترویج صلح و امنیت بین‌المللی، پرورش

روحیه تفاهم و دوستی در میان ملت‌ها و ترغیب حل اختلافات بین‌المللی از راه‌های صلح‌آمیز تقویت نماید (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۴). در بعد سیاست خارجی، کشور پاکستان فراز و فرودهای بی شماری را در طی چند دهه اخیر تجربه کرده است؛ به گونه‌ای که عرصه دیپلماسی پاکستان یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های دیپلماسی جهان به شمار می‌رود. اختلاف دیرینه همراه با سه تقابل مستقیم نظامی با هند بر سر منطقه مورد اختلاف جامو و کشمیر، نفوذ سنتی در صحنه تحولات افغانستان، حمایت مستقیم و غیرمستقیم از ده‌ها گروه مذهبی افراطی در سطح منطقه، اختلافات و همکاری‌ها با جمهوری اسلامی ایران، مشارکت راهبردی با ایالات متحده آمریکا و همسویی با کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله ویژگی‌های سیاست خارجی پاکستان به شمار می‌رود که زمینه را برای نقش‌آفرینی بازیگران مختلف فراهم ساخته است (Ijaz Khan, 2007: 10). پاکستان به عنوان یک کشور مهم در منطقه همواره تلاش کرده است در مناسبات منطقه‌ای نقشی فعال داشته باشد و در این زمینه همواره یکی از اعضاء فعال در جنبش عدم تعهد، گروه ۸ کشور اسلامی در حال توسعه، سازمان اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، سارک، عضویت ناظر در پیمان شانگهای و... بوده است (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۵۴). در عرصه سیاست خارجی، پاکستان برای برخی از کشورها نظیر آمریکا، روسیه، چین، هند، ایران، افغانستان و عربستان اهمیت ویژه‌ای قائل می‌باشد.

به عنوان مثال در حال حاضر افغانستان یکی از اهداف مهم سیاست خارجی پاکستان می‌باشد و پاکستان تلاش زیادی برای گسترش نفوذ در این کشور از خود نشان می‌دهد که این تلاش در وهله نخست برای جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به عنوان یک شریک مناسب برای ایالات متحده آمریکا در منطقه و سپس برای جلوگیری از نفوذ و گسترش هند بعنوان رقیب دیرینه منطقه‌ای در افغانستان می‌باشد. بر همین اساس پاکستان در چند سال گذشته در سیاست‌های خود نسبت به افغانستان و موضوع طالبان تجدید نظر کرده و از حمایتش در به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان دست برداشته است. بطوریکه رحیم الله یوسفزی عضو کمیته صلح

دولت پاکستان برای گفت و گو با طالبان پاکستانی در سال ۲۰۱۴ اظهار داشته: که نیروهای نظامی پاکستان طرفدار به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان نیستند. چون هرگاه طالبان در افغانستان به قدرت برسند، روحیه طالبان پاکستانی هم افزایش می‌یابد. همچنین محمد صادق سفیر پاکستان در کابل، صلح در افغانستان را از اولویت‌های مهم سیاست خارجی اسلام‌آباد دانسته و عنوان داشته، اشتباهات گذشته پاکستان در قبال افغانستان به تاریخ پیوسته است و افغانستان با ثبات و مرفه از هر جهت به نفع پاکستان می‌باشد.

گسترش روابط با ایران نیز از دیگر اولویت‌های سیاست خارجی پاکستان در سال‌های اخیر می‌باشد. ایران علاوه بر اینکه همسایه‌ای با ثبات و قابل اطمینان و اتکا است، منبع غنی انرژی نیز می‌باشد. چیزیکه کشور پاکستان بشدت به آن نیاز دارد. گاز مورد نیاز پاکستان بر اساس پیش‌بینی‌های مراجع بین‌المللی در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ مقدار ۸۰/۶ میلیارد مترمکعب است. گاز طبیعی تقریباً ۵۰ درصد از کل سبد انرژی پاکستان را به خود اختصاص می‌دهد. در حال حاضر تولید داخلی گاز پاکستان ۴/۳ میلیارد فوت مکعب در سال است، در حالی که تقاضای گاز این کشور ۶ میلیارد فوت مکعب می‌باشد که در این بین ایران می‌تواند کمک شایانی به حل مشکلات پاکستان در زمینه انرژی بنماید (جوادی ارجمند، ۱۳۹۱: ۵۴) (بیری گنبد، ۱۳۹۱: ۱۹) (خبرگزاری مهر ۱۴ اسفند ۱۳۹۴).

در خصوص عربستان نیز باید عنوان داشت که نواز شریف نخست وزیر پاکستان رابطه نزدیکی با خاندان آل سعود دارد و دوران تبعید خود را در عربستان گذرانده است. کابینه نواز شریف پس از استقرار، چرخش‌های سیاست خارجه خود را کاملاً آشکار کرده است و مقامات پاکستانی در تلاش برای بهبود روابط خود با کشور عربستان می‌باشند و سفرهای دوجانبه‌ای نیز از سوی مقامات دو کشور در طول چند سال گذشته صورت گرفته است که خریداری تسلیحات از پاکستان به وسیله عربستان و کمک چند میلیارد دلاری به پاکستان توسط عربستان از موضوعات آشکار این رفت و آمدهای دیپلماتیک بوده است. آنچه که مسلم است عربستان در فضای

جدید سیاست خارجه خود به دنبال یارگیری است و پاکستان یکی از گزینه‌های بسیار مناسب در این زمینه عرض یابی شده است و البته پاکستان نیز به دلیل تمایل به نزدیکی به ائتلاف شورای همکاری خلیج فارس از هرگونه بهبود روابط با عربستان استقبال می‌کند (شاگری، ۱۳۹۲).

کشور چین نیز یکی دیگر از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی پاکستان در حال حاضر و گذشته بوده است. کشور چین به عنوان دومین قدرت بزرگ اقتصادی دنیا و عضو دائم شورای امنیت از جایگاه بسیار بالایی در سطح منطقه و جهان برخوردار است و پاکستان همواره و از بدو تأسیس تلاش داشته روابط خود را با چین در حد مطلوبی نگاه دارد و اکنون نیز این موضوع در صدر اولویت‌های سیاست خارجی پاکستان قرار دارد.

۴. تبیین عوامل تاثیرگذار بر روابط چین و پاکستان

۴-۱. مسائل نظامی و تاثیر آن بر روابط چین و پاکستان

با تأسیس چین کمونیست در سال ۱۹۴۹، پاکستان یکی از اولین کشورهایی بود که دولت مستقل چین را به رسمیت شناخت. روابط رسمی دو کشور در سال ۱۹۵۰ آغاز گردید که در آن زمان هر دو کشور توافق کردند که همکاری‌های گسترده‌ای را به خصوص در زمینه اقتصادی و دفاعی داشته باشند. پس از پایه گذاری روابط دیپلماتیک، روابط نظامی بین دو کشور نیز در سال ۱۹۶۶ آغاز گردید که منجر به تشکیل یک اتحاد استراتژیک فیما بین آنها در سال ۱۹۷۲ شد (Nihao, 2011: 3)

چین حمایت‌های نظامی خود و کمک به کشور پاکستان را در زمانی بسیار مهم و در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ و هنگامی که آمریکا فروش هرگونه تسلیحات به پاکستان را تحریم کرده بود انجام داد. چین در این بازه زمانی چیزی در حدود ۱۳۳ میلیون دلار به پاکستان کمک کرد: (Hussain Shah, 2013: 6) کمک‌های چین به پاکستان در این زمان مربوط می‌شد به ارائه تجهیزات نظامی برای بخش‌هایی از ارتش و هواپیماهای MIG برای نیروی هوایی این کشور و همچنین صنایع سنگین تاکسیلا که در سال ۱۹۷۱ با کمک چین در پاکستان تأسیس و راه اندازی شد. این

پروژه در ابتدا به عنوان یک پروژه آزمایشی اقدام به ساخت تجهیزات سنگین برای ارتش پاکستان نمود که از آن جمله می‌توان به ساخت تانک ال خالد و تانک ال ضرار اشاره نمود. همچنین طراحی و ساخت ناو پاکستانی PNC در سال ۱۹۹۹ در شهر کراچی به کمک چینی‌ها اتفاق افتاد. چین حمایت‌های نظامی خود از پاکستان را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز با ارائه تکنولوژی‌ها و فن آوری‌هایی برای طراحی و ساخت سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ادامه داد (Gul, 2012: 7).

از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲، ۸۰۰ تانک، ۲۵ کشتی جنگی، ۳۰۰ هواپیما و مقادیر زیادی سلاح و موشک‌های مختلف که غالباً جزء مدرنترین سلاح‌های ارتش چین بودند به پاکستان فروخته شد. بدین ترتیب در سال ۱۹۸۲، ۷۵ درصد کل تانک‌ها و ۶۵ درصد تجهیزات نیروی هوایی پاکستان ساخت چین بودند.

دیدار نخست وزیر چین لی پنگ از اسلام آباد در سال ۱۹۸۹ نیز از اهمیت زیادی در روابط نظامی دو کشور برخوردار است چراکه به موجب همین سفر چین قرار دادی با پاکستان در زمینه ساخت یک نیروگاه هسته‌ای امضا نمود که این موضوع موجب تقویت بیش از پیش روابط دو کشور گردید (Haider, 2013).

حفظ روابط استراتژیک دفاعی - نظامی دو کشور، در سال ۱۹۹۲، با اعطای ۳۴ فروند موشک برد کوتاه بالستیک M-11 از سوی چین به پاکستان ادامه پیدا کرد. پاکستان نیز در مقابل حمایت‌های همه جانبه‌ای از چین در مسائل مختلف سیاسی در سطح منطقه به خصوص در زمینه حاکمیت چین بر تایوان، سین کیانگ، و تبت و مسائل حقوق بشر بعمل آورد. چین در حال حاضر به بزرگ‌ترین تأمین کننده تجهیزات دفاعی مورد نیاز پاکستان تبدیل شده است و در دو دهه گذشته روابط نظامی - دفاعی دو کشور گسترش قابل توجهی یافته است. بطوریکه با کمک چین، پاکستان در سال ۲۰۰۳ موفق به ساخت هواپیماهای جنگنده JF۱۷ شد. این جنگنده‌ها از لحاظ قدرت و کارایی در سطح هواپیماهای میراژ ۲۰۰۰ و F-7s بودند. همچنین همکاری دو کشور در ساخت هواپیمای JF۱۷، به ارزش ۵ میلیارد دلار، به معنای اعتماد رو به رشد و حمایت دو کشور همسایه از یکدیگر بود. علاوه بر این چین حمایت‌های

زیادی از پاکستان در زمینه ساخت و تولید ناوچه ها و هلیکوپتر های F-22، جت های K-8، تانک های T-85، تانک و هواپیماهای F-7 انجام داد. (Amna, 2013: 6) همچنین در ۲۳ می ۲۰۰۶ پاکستان قرارداد ۶۰۰ میلیون دلاری با چین منعقد کرد که این قرار داد شامل ساخت ۴ ناوچه برای نیروی دریایی این کشور، ارتقا کارخانه کشتی سازی کراچی و انتقال تکنولوژی برای ساخت ناوگان سطحی مدرن می باشد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷).

علاوه بر خرید و فروش های تسلیحاتی که بین دو کشور انجام گرفته، هر دو کشور به منظور افزایش همکاری نیروهای مسلح و برای به اشتراک گذاشتن تجارب و اطلاعات یکدیگر، تمرینات نظامی جامعی را برنامه ریزی و اجرا نموده اند که از جمله مهمترین مانورهای مشترکی که دو کشور تا کنون انجام داده اند می توان به مانور "YOUYI" به معنی "دوستی" و مانوری به نام "شاهین" اشاره نمود. تمرین نظامی YOUYI مربوط می شد به نیروهای ویژه ارتش دو کشور که از زمان آغاز آن در سال ۲۰۰۴، تاکنون ۴ بار تحت همین عنوان، دوبار در چین و دوبار در پاکستان برگزار شده و مانور نظامی شاهین نیز تا کنون دو بار در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ برگزار شده است (Mushahid Hussain, 2013: 11).

وزیر دفاع چین در فوریه سال ۲۰۱۴ در دیداری رسمی از پاکستان عنوان داشت که روابط استراتژیک دو کشور در بعد دفاعی و نظامی باید همچنان ادامه یابد و هر دو کشور باید در حفظ و گسترش روابط دفاعی دوجانبه کوشا باشند. وزیرای دفاع دو کشور همچنین بر اهمیت ادامه همکاری دریایی و تمرین های مشترک تاکید نمودند. سفر سال ۲۰۱۴ نواز شریف نخست وزیر پاکستان به چین و امضاء قرار داد های دوجانبه در زمینه های متعدد به ارزش ۴۵ میلیارد دلار که تقریباً چهار برابر حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۳ (به ارزش حدود ۱۳ میلیارد دلار) می باشد نیز بر روابط مستحکم طرفین تاکید دوباره گذاشت.

بررسی روابط دوجانبه نظامی - دفاعی چین و پاکستان در چند دهه اخیر حاکی از این است که پاکستان برای برطرف کردن نیازهای دفاعی خود بشدت به چین نیاز

دارد و چین نیز به دلایل مختلف تمایل زیادی برای کمک و مدرن کردن ارتش پاکستان دارد. با توجه به همین روابط عمیق دوجانبه، پاکستان چین را به عنوان نزدیک‌ترین و مهمترین دوست و متحد منطقه‌ای خود می‌داند. بطوریکه چین در حال حاضر تبدیل به قابل اعتمادترین شریک پاکستان در رسیدن این کشور به سخت افزارها و تکنولوژی نظامی و پروژه‌های متعدد دیگر شده است.

۲-۴. مسائل هسته‌ای و تاثیر آن بر روابط چین و پاکستان

همکاری‌های هسته‌ای چین و پاکستان در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. ذولفقار علی بوتو نخست وزیر سابق پاکستان مشهورترین اظهارات را در زمینه مسائل هسته‌ای، بعد از اولین آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴ انجام داد و عنوان نمود که اگر هند به بمب اتم دست پیدا کند ما باید چمن و علف بخوریم و حتی گرسنه بمانیم (Jiegen, 2011:3) ذولفقار علی بوتو این حرف را در سال ۱۹۷۶ و در زمان آغاز همکاری‌های هسته‌ای چین و پاکستان مطرح نمود که البته این همکاری با نگرانی‌های شدید آمریکا مواجه شد. در سال ۱۹۸۶ یک توافقنامه رسمی هسته‌ای بین دو کشور منعقد گردید. در این زمان رئیس جمهور پاکستان ژنرال ضیا الحق بود که وی با صراحت اعلام کرد که حق ما دست یابی به فن آوری هسته‌ای می‌باشد. البته با توجه به نوشته‌های دکتر عبدالقدیر خان (پدر برنامه هسته‌ای پاکستان) معاهده ۱۹۸۶ ریشه اصلی برقراری روابط هسته‌ای قوی امروز چین و پاکستان است. او همچنین بعدها عنوان داشت که نیروهای نظامی پاکستان در سال ۱۹۸۲ به صورت مخفیانه اورانیوم غنی شده برای ساخت دو بمب اتم را از چین به پاکستان منتقل نموده بودند. همکاری هسته‌ای بین دو کشور به طور پیوسته در سال‌های بعد و تا سال ۱۹۹۶ به صورت گسترده‌ای افزایش یافت. بطوریکه در این زمان چینی‌ها مقدمات ساخت اولین راکتور اتمی را در پاکستان فراهم کردند و حتی گاز تریتیوم، که مورد استفاده برای تولید بمب هیدروژنی است را به پاکستان منتقل نمودند و همچنین چین، آب سنگین مورد نیاز پاکستان را برای این کشور فراهم کرد. (Siddharth, 2011:8)

با توجه به گزارش مدیر سازمان سیا، که در ژوئن ۱۹۹۷ منتشر شد، در طول ۳ دهه گذشته چین منبع اصلی تأمین کننده نیازهای هسته‌ای پاکستان بوده است. این همکاری‌ها در اواخر دهه ۱۹۹۰ و همزمان با دومین آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ به اوج تازه‌ای رسید و پاکستان سرانجام موفق شد با کمک چین اولین آزمایش هسته‌ای خود را ۱۷ روز بعد از دومین آزمایش هسته‌ای هند انجام دهد و بخاطر همین همکاری‌های گسترده هسته‌ای چین با پاکستان، نهادهای مختلف چینی در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ توسط آمریکا تحریم شدند. (Paul, 2004:3)

از این زمان به بعد چینی‌ها فعالیت‌های هسته‌ای خود در پاکستان را لحظه به لحظه گسترش دادند بطوریکه چین در سال ۲۰۰۴ عنوان کرد که قصد دارد فقط دو رآکتور چشمه ۱ و چشمه ۲ را برای پاکستانی‌ها بسازد. اما پکن در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که نیروگاه‌های چشمه ۳ و ۴ هم جزو قرارداد پیشین بوده و پکن موظف به ساخت آنهاست. سپس در نوامبر ۲۰۱۳ اعلام شد که چینی‌ها ۲ رآکتور دیگر هم در کراچی خواهند ساخت و در ژانویه ۲۰۱۴ نیز بر ساخت سه رآکتور دیگر تاکید کردند (Hrubos, 2014: 6). پاکستان امروزه ۱۲۰ کلاهک هسته‌ای دارد، یعنی بیشتر از هند و رژیم صهیونیستی. این کشور در سال ۲۰۱۵ هشت زیردریایی دیزلی برقی از چین خریداری کرده که توانایی مسلح شدن به موشک‌های هسته‌ای دارند. پاکستان در حال حاضر توانایی هسته‌ای زمینی و هوایی زیادی دارد. با ساخت موشک جدید پاکستان، (موشک شاهین با برد ۲۷۵۰ کیلومتر) این کشور می‌تواند تمام هند و اسرائیل را مورد اصابت قرار دهد. جنگنده‌های F16 این کشور نیز می‌توانند هند را بمباران هسته‌ای کنند. همچنین موشک‌های نصر پاکستان با برد ۶۰ کیلومتر، سلاح هسته‌ای مناسبی برای میدان جنگ هستند (خبرگزاری فارس: ۱۳۹۴).

ذکر این نکته نیز لازم است که همکاری‌های گسترده چین و پاکستان، همواره متأثر از دخالت‌های آمریکا در منطقه و به خصوص همکاری با هند در زمینه مسائل نظامی و هسته‌ای بوده است تا جاییکه امضاء توافقنامه هسته‌ای بین هند و آمریکا در سال ۲۰۰۳ که به صورت رسمی در سال ۲۰۰۷ منتشر شد تأثیر بسیار زیادی بر تداوم و

گسترش روابط هسته‌ای چین و پاکستان داشت.

۳-۴. عامل اقتصادی و تاثیر آن بر روابط چین و پاکستان

چین همسایه شمالی پاکستان است و دو کشور بیش از ۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. چین و پاکستان از نیمه دوم قرن بیستم به ویژه در دهه اول قرن حاضر از روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی مستحکمی برخوردار بوده‌اند و عامل اقتصادی یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر روابط دو کشور محسوب می‌گردد و هر دو کشور از پتانسیل های بالای اقتصادی برای جذب یکدیگر برخوردار می‌باشند و روابط اقتصادی آنها در سالهای اخیر با توجه به برنامه‌های اقتصادیشان از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است. این روابط از سال ۲۰۰۷ و به موجب موافقتنامه تجارت آزاد گسترش قابل توجهی یافته است (Nawaz Kayani, 2013: 462).

پاکستان به لطف حسن همجواری با چین، توانسته در طول سالیان گذشته روابط ممتازی در زمینه های مختلف با دومین قدرت اقتصادی جهان برقرار کند و دولت کنونی اسلام آباد نیز یکی از اصلی ترین رویکردهای خود را در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، گسترش بیش از پیش روابط با پکن قرار داده است. گواه این موضوع حجم مبادلات تجاری پاکستان و چین در سال ۲۰۱۳ میلادی می باشد که به حدود ۱۳ میلیارد دلار رسید و به موجب سفر نواز شریف نخست وزیر پاکستان به چین (در سال ۲۰۱۴) و امضاء قرار دادهای دوجانبه در زمینه های متعدد حجم مبادلات دو کشور به ارزش ۴۵ میلیارد دلار بالغ شد که تقریباً چهار برابر حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۳ است. در سفر یاد شده همچنین بر روابط مستحکم طرفین و لزوم گسترش این روابط در آینده تاکید دوباره گذاشته شد (http://vista.ir/news: 2015). چین به عنوان بزرگترین شریک تجاری پاکستان، در سال ۲۰۱۴ میلادی چندین توافقنامه مهم به ویژه در زمینه های عمرانی با پاکستان امضا کرده که قرارداد احداث فرودگاه در بندر گوآدر در جنوب غربی پاکستان، قرارداد ساخت چند نیروگاه برق، احداث چند بزرگراه مهم و ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک در زمینه فناوری، تولید انرژی برق آبی تنها برخی از قراردادهای فیما بین اسلام

آباد و پکن است. علاوه بر روابط تجاری، دو کشور همکاری قابل توجهی را در طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک آغاز کرده‌اند. این همکاری عمدتاً از سوی چینی‌ها در پاکستان در حال انجام است که مصداق بارز آن توسعه و تجهیز بندر گوادر، احداث بزرگراه ساحلی مکران، احداث بزرگراه قره قروم و کمک به سیستم ریلی پاکستان است. همچنین، دولت چین با سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری در ایجاد و تجهیز سیستم راه آهن پاکستان، تأمین لوکوموتیو مورد نیاز راه آهن این کشور و اتصال راه آهن پاکستان به چین موافقت کرده است (Malik, 2014: 79).

یکی دیگر از طرح‌های مهم اقتصادی بین چین و پاکستان که در سال‌های اخیر در دستور کار دو کشور قرار گرفته بحث احداث جاده ابریشم چین است که بخشی از آن با عنوان کریدور اقتصادی چین و پاکستان شناخته می‌شود که برای هر دو طرف بسیار سودمند به نظر می‌رسد. احداث این کریدور از مبداء آن در بندر گوادر در جنوب غربی پاکستان تا مقصد آن در شهر کشگر واقع در استان سین گیانگ در غرب چین صورت خواهد گرفت که شامل سه بخش مهم و موازی خطوط حمل و نقل جاده‌ای، ریلی و خط لوله‌های انتقال انرژی است و عملیات احداث خطوط جاده‌ای است (خبرگزاری مهر: ۱۳۹۴).

بندر گوادر در جنوب پاکستان نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی همکاری‌های اقتصادی چین و پاکستان می‌باشد. این بندر به عنوان شاهراه ارتباطی به خلیج فارس اهمیت بسیار بالایی برای چینی‌ها دارد و این کشور سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیادی را در چند سال گذشته در این بندر انجام داده است. چرا که این بندر نیازهای چین را در ابعاد مختلف تأمین می‌کند. به عنوان مثال در حال حاضر شصت درصد از نفت چین باید با کشتی از خلیج فارس به تنها بندر تجاری در این کشور، یعنی بندر شانگهای با فاصله بیش از شانزده هزار کیلومتر منتقل شود که استفاده از پتانسیل بندر گوادر پاکستان می‌تواند این حمل و نقل را بین ۲ تا ۳ ماه کوتاه‌تر کند و علاوه بر این کشتیهای تجاری و نفتی هند را از خطر دزدان دریایی نیز در امان نگه دارد (Ali Khan 2013: 129).

۴-۴. مسئله انرژی و نقش ایران در روابط چین و پاکستان

کشور ایران از جهات مختلفی برای چین حائز اهمیت می باشد و لذا در سال های اخیر شاهد رشد بسیار زیادی در همکاری های دوجانبه آنها در زمینه های گوناگون بوده ایم. امروزه یکی از مهمترین حوزه ها ظرفیت ساز در روابط ایران و چین، حوزه انرژی است، حوزه ای که بی شک مهمترین نقش را در پویایی این روابط ایفا کرده است. ظرفیت های بالقوه و همکاری دو جانبه ایران و چین در عرصه انرژی گسترده است که این خود می تواند پی آمدهای مثبت سیاسی و امنیتی برای هر دو طرف در پی داشته باشد (Ghafouri, 2009:17) (علمایی فر، ۱۳۹۰: ۱۱). بی شک در میان کشورهای آسیای چین با داشتن بالاترین میزان مصرف و نرخ رشد مصرف و نیز برخورداری از سریع ترین رشد اقتصادی، نگرانی های جدی تری در خصوص تضمین جریان انرژی مورد نیاز اقتصاد خود را دارد، زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی، عاملی اساسی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به مثابه انتخاب استراتژیک چین است (Dombey 2012: 16) (ظهیری نژاد، ۱۳۹۰: ۹۷). رشد سریع اقتصادی چین باعث شد تا این کشور در سال ۱۹۹۳ با وجود آنکه پنجمین تولیدکننده نفت در جهان به شمار می رفت، به صف وارد کنندگان انرژی بپیوندد. یک دهه پس از آن، نرخ رشد بالای مصرف انرژی در چین موجب گردید تا این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف کننده نفت در جهان تبدیل شود و در نهایت طبق آمار آژانس بین المللی انرژی، در سال ۲۰۰۹ چین به بزرگترین مصرف کننده انرژی جهان تبدیل شد. زغال سنگ ۷۰٪، نفت حدود ۲۰٪، گاز، انرژی هسته ای و برق نیز ۱۰٪ انرژی مصرفی سالانه چین را تشکیل می دهد (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳: ۷۸).

بر مبنای آمارها طی ۱۶ سال (۱۹۹۳ تا ۲۰۰۹)، مصرف نفت چین ۵۰ درصد رشد داشته است، در حالی که تولید داخلی در همین مقطع کمتر از ۱۵ درصد رشد یافته است. مصرف فزاینده انرژی چین و نگرانی های جدی این کشور پیرامون "امنیت انرژی" باعث شده تا چین توجه خاصی به طیف وسیعی از کشورهای دارنده انرژی

داشته باشد ولی در این میان ایران با دارا بودن منابع غنی نفت و گاز از اهمیت ویژه ای برای این کشور برخوردار است، به گونه ای که ایران قادر به برآوردن بخش عمده ای از نیازهای انرژی چین می باشد (Harold & Nader, 2012:16). چراکه تقاضای چین در خصوص گاز طبیعی تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که ایران به عنوان دومین دارنده گاز جهان از هر نظر برای تامین نیاز های چین مناسب می باشد (Nasseri, 2011:6) چین در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری ایران در بحث انرژی است و در سال ۲۰۱۱ تعداد ۱۶۶ شرکت چینی برای سرمایه گذاری در بخش انرژی ایران تلاش نموده اند. ایران و چین در حال حاضر دارای یک کمیته مشترک در زمینه نفت و گاز هستند و فقط در ماه می ۲۰۱۱ یک توافقنامه ۲۰ میلیارد دلاری بین ایران و چین در زمینه انرژی منعقد گردید (Harold & Nader, 2012:10). از طرف دیگر پاکستان نیز، هم اکنون نیاز زیادی به ذخایر انرژی ایران دارد. این کشور در حال حاضر شدت درگیر بحران انرژی بخصوص انرژی های فسیلی و در راس آن گاز می باشد. نیاز پاکستان به گاز بر اساس پیش بینی های مراجع بین المللی در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ به مقدار ۸۰/۶ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. گاز طبیعی تقریباً ۶۰ درصد از کل سبد انرژی پاکستان را به خود اختصاص می دهد. در حال حاضر تولید داخلی گاز پاکستان سالانه ۴/۳ میلیارد فوت مکعب است، در حالی که تقاضای گاز این کشور ۶ میلیارد فوت مکعب می باشد که در این بین ایران می تواند کمک شایانی به حل مشکلات پاکستان در این زمینه بنماید (جوادی ارجمند، ۱۳۹۱: ۵۴). لذا در زمینه حل مشکلات انرژی پاکستان و کمی آنطرف تر هند طرح احداث خط لوله صلح بین ایران و پاکستان و هند از سال ۱۹۹۲ در دستور کار سه کشور فوق قرار گرفته است. طول این خط لوله بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر می باشد که از این مقدار قرار است در حدود ۱۱۰۰ کیلومتر در ایران، ۷۸۰ کیلومتر در پاکستان و مابقی در خاک هند احداث شود. احداث و راه اندازی این خط لوله برای هر سه کشور حائز اهمیت می باشد. چرا که این خط لوله از یک طرف برای ایران به یک منبع درآمدی مناسب و دراز مدت تبدیل می شد و از سوی

دیگر برای کشور هند و پاکستان به یک منبع کامل تامین انرژی (Kronstadt, 2007: 15). هرچند که ایران در چند سال اخیر تعهد خود در قبال ساخت خط لوله را انجام داده اما هنوز طرف پاکستانی به تعهدات خود در این خصوص جامعه عمل نپوشانده است (econews.ir:1394). به طوریکه آقای ظریف وزیر امور خارجه ایران در سفر سال ۱۳۹۴ خود به پاکستان بیان داشت ما فعالیت‌های مربوط به ایران را انجام داده‌ایم و منتظر اقدام طرف پاکستانی هستیم. اما با توجه به شرایط موجود به نظر می‌رسد، رشد و حیات اقتصادی پاکستان به خط لوله صلح وابسته است و برآوردها نشان می‌دهد که طی ۳۰ سال آینده پاکستان حدود ۱۴ میلیارد دلار از این خط لوله درآمد کسب خواهد کرد که ۸ میلیارد دلار آن حق ترانزیت، ۱ میلیارد دلار بابت مالیات و ۵ میلیارد دلار آن ذخیره سازی است (Munir, 2013: 8).

لذا در مجموع می‌توان گفت نیاز روز افزون چین و پاکستان به انرژی از یک طرف و وجود منابع عظیم انرژی در ایران از طرف دیگر، باعث شده که هر دو کشور فوق، توجه ویژه‌ای به ایران در مناسبات فی مابین داشته باشند و از ایران به عنوان یک منبع غنی و با ثبات انرژی برای تامین نیازهای خود بهره بگیرند.

۵-۴. افغانستان و تاثیر آن بر روابط چین و پاکستان

از کشور افغانستان از گذشته‌های دور تا به امروز به نام قلب آسیا یاد می‌شود، کشوری که با توجه به موقعیت بسیار مناسب جغرافیایی که دارد از اهمیت بسیار زیادی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، حمل و نقل و ... برای همه کشورهای منطقه برخوردار می‌باشد و همواره کشورهای مختلف تلاش نموده اند به نوعی در این کشور حضور و نفوذ داشته باشند که از جمله این کشورها که مورد بحث ما نیز می‌باشند دو کشور چین و پاکستان هستند.

امروزه افغانستان از اهمیت فوق العاده زیادی برای پاکستان و چین برخوردار می‌باشد و هر دو کشور تلاش می‌نمایند نفوذ خود را در این کشور مهم و استراتژیک هرچه بیشتر گسترش دهند و با توجه به همکاری‌های گسترده‌ای که بین چین و پاکستان وجود دارد این دو کشور می‌توانند متحدان خوبی برای حضور در افغانستان

باشند. از جمله اهداف و استراتژی های مشترک چین و پاکستان در افغانستان عبارتند از گسترش سرمایه گذاری های اقتصادی در افغانستان، در اختیار گرفتن بازارهای افغانستان که البته در این زمینه رقابت هایی هم بین دو کشور وجود دارد، تلاش برای تضعیف جایگاه هند (به عنوان دشمن مشترک) در افغانستان، مسائل مربوط به موضوع ترانزیت انرژی از آسیای مرکزی به پاکستان و چین از طریق خاک افغانستان و... (Stanzel, 2014: 3).

سابقه روابط چین و افغانستان و نقش این کشور در تحولات سیاسی افغانستان، به دهه شصت بر می گردد. در آن زمان گروه های مارکسیستی در افغانستان وارد عرصه فعالیت های سیاسی شده و سر مخالفت با دولت های وقت داشتند. بعضی از این گروه ها از جمله «ستم ملی» گرایش های مائویستی داشت؛ ولی چین بی توجه به آنان همچنان به روابط دوستانه خود با دولت افغانستان ادامه داد. اما با تجاوز شوروی به افغانستان، چین از نیروهای مذهبی در برابر رژیم کمونیستی حمایت کرد و یکی از تامین کنندگان اصلی سلاح برای مجاهدین بود. با ظهور طالبان، چین مانند سایر کشورها نگران گسترش نفوذ طالبان به آسیای مرکزی و رخنه در ایالت سین کیانگ بود. هرچند چین روابط نزدیکی با نیروهای مقاومت در برابر طالبان ایجاد نکرد و کمک نظامی و مالی مستقیم به آنان نمی کرد، ولی در مجامع، نشست ها و کنفرانس های بین المللی، اعمال طالبان را محکوم می نمود (huasheng, 2012: 6).

حادثه یازدهم سپتامبر که در نهایت منجر به سقوط طالبان شد، مایه خوشحالی دولت مردان چین شد؛ اما حضور گسترده نظامی و سیاسی غرب به خصوص ایالات متحده آمریکا در منطقه از جمله افغانستان، نگرانی هایی را نیز برای دولت چین به همراه داشته است. موضع گیری این کشور در گردهمایی های سازمان همکاری های شانگهای مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از آسیای میانه را به خوبی می توان نشانه نگرانی چین از حضور آمریکا در منطقه دانست. اما در مسئله افغانستان دولت چین دیدگاه نسبتاً مثبتی از خود نشان داده است. دولت این کشور روابط خوب سیاسی با دولت افغانستان دارد و در کنفرانس های بین المللی بن و توکیو تعهد کمک های قابل

توجهی را به افغانستان کرده است. در واقع چین علاوه بر حضور فعال دیپلماتیک و سیاسی در افغانستان، از طریق سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت نیز سعی می‌کند تا حضور فعال در این کشور داشته باشد. حضور قابل توجه شرکت‌های چینی در پروژه بازسازی افغانستان، نه تنها منافع اقتصادی برای چین دارد، بلکه این حضور برای چین در درازمدت از اهمیت سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار است (نشریه افغانستان رو، ۲۰۱۴).

چین در یک دهه گذشته در بخش‌های مهم اقتصادی افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. این کشور در دو بخش نفت و حوزه آموزش قراردادهایی را با دولت افغانستان امضا نموده است. چین سرمایه‌گذاری‌های خوبی در حوزه معادن زیرزمینی مثل مس داشته و نسبت به کشورهای منطقه از جمله هند فعال‌تر عمل کرده است.

در مقابل نیز روابط پاکستان و افغانستان به سال ۱۹۴۷ و تشکیل دولت پاکستان باز می‌گردد. در طول تمام این سال روابط دو کشور به دلیل مسائل مرزی و اختلافات ارضی، مسئله پشتون‌ها و پشتیبانی پاکستان از تقویت سلفی‌گری مذهبی در مناطق پشتون‌نشین و... همواره دچار تنش و اختلاف بوده است و دولت‌مردان افغانی همواره پاکستانی‌ها را به دخالت در امور داخلی خود و تقویت گروه‌های سلفی و جهادی و برهم زدن صلح و امنیت در افغانستان متهم نموده اند و این موضوع تاجایی اهمیت دارد که شهروندان افغانستان گشودن گره کور صلح افغانستان را در دستان پاکستان می‌بینند (Setas, 2013:2).

دولت‌مردان و مردم افغانستان بر این اعتقاد می‌باشند که اگر پاکستان بخواهد، شهروندان افغانستان از نعمت صلح و امنیت برخوردار خواهند شد. البته با توجه به نقش و نفوذ سیاسی و اقتصادی چین در پاکستان، این کشور می‌تواند پاکستان را در ایجاد صلح در افغانستان تشویق کند تا پاکستان از حمایت و تجهیز گروه‌های تندرو در این کشور دست بردارد و به عنوان میانجی جهت حل اختلافات میان دو کشور افغانستان و پاکستان فعالیت نماید. البته درگفت وگوهای استراتژیک سه جانبه ای هم که بین افغانستان، چین و پاکستان در سال ۲۰۱۴ در کابل برگزار شد، سه کشور

تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه طلبی رایج تهدید بزرگ برای امنیت خود و منطقه عنوان و بر تداوم همکاری ها در عرصه های مبارزه با تروریسم تاکید کردند (: 2014 Small, 4).

۶-۴. مسئله هند به عنوان یک قدرت منطقه ای و تاثیر آن در روابط چین و

پاکستان

هند کشوری حائل بین چین و پاکستان می باشد و از طرف شرق دارای ۳۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با چین و از طرف غرب دارای ۲۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان می باشد. هند از جهات مختلفی برای هر دو کشور چین و پاکستان حائز اهمیت می باشد و بخش زیادی از استراتژی سیاست خارجی دو کشور فوق بر مبنای نوع رابطه با هند برنامه ریزی می گردد (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۱۱). کشور چین باتوجه به موقعیت حساس هند به خصوص در زمینه اقتصادی همواره تلاش داشته تا روابط اقتصادی خود را با این کشور گسترش دهد تا بتواند از پتانسیل های اقتصادی موجود در هند به بهترین شکل بهره برداری نماید که سفرهای متعدد هیات های بلند پایه اقتصادی دو کشور و همچنین سیر تحول در روابط اقتصادی چین و هند در سال های اخیر، به خوبی این موضوع را نشان می دهد. روابط اقتصادی دو کشور در چند سال گذشته به سرعت گسترش یافته است، به گونه ای که اکنون چین به بزرگترین شریک تجاری هند تبدیل شده است. اما علی رغم اهمیت و اولویت روابط اقتصادی و نقش تعیین کننده آن در شکل دهی به روند روابط دو جانبه چین و هند، این روابط در اقتصاد خلاصه نمی شود و متغیرهای مهم دیگری که در حوزه سیاست و ژئوپولیتیک قرار می گیرند نیز در شکل دهی به مناسبات دو کشور تاثیر گذارند. این عوامل را می توان در قالب رقابت استراتژیک سنتی این دو کشور و تغییر معادلات قدرت در آسیا مورد تحلیل قرار داد. به بیان بهتر، برای تبیین منطق استراتژیک تعامل هند و چین باید به دو مفهوم ((رقابت استراتژیک)) و ((موازنه قدرت)) توجهی ویژه داشت. در مقابل مسائل اقتصادی که عامل بهبود و گسترش روابط دو کشور چین و هند می باشد، وجود برخی اختلافات مرزی (که منجر به جنگ سال ۱۹۶۲ بین

دوکشور شد)، مسائل مربوط به رود براهماپوترا که از چین سرچشمه می گیرد و وارد هند می شود و نوع رابطه هند با آمریکا و اسرائیل باعث بروز اختلافات اساسی و جدی در روابط چین و هند شده است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۵).

در طرف مقابل، هند و پاکستان در طول ۶ دهه گذشته روابط بسیار پرتنش و پرتلاطمی را تجربه کرده اند. بطوریکه از آغازین روزهای استقلال پاکستان از هند، مسائلی از قبیل امتناع هند از استرداد دارایی های پاکستان از بانک مرکزی هند که منجر به بروز بحران شدید مالی برای پاکستان شد، اختلاف بر سر مسئله جامو و کشمیر، اختلاف بر سر آب روخانه پنجاب و مسائل هسته ای همواره باعث بروز بحران در روابط دوکشور شده است. تاجاییکه تاریخ ۶۰ ساله پاکستان شاهد سه جنگ با کشور همسایه یعنی هند بوده است (مطیعی، ۱۳۸۷: ۶).

علاوه بر موارد فوق رقابت دوکشور برای نفوذ در افغانستان، فعالیت گروههای تروریستی در خاک پاکستان که هند همواره آنها را تهدیدی برای امنیت خود دانسته و هرگونه عملیات تروریستی در خاک خود را متوجه پاکستان می داند و همچنین حضور و نفوذ گسترده آمریکا و اسرائیل در هند از جمله دیگر مواردی هستند که در سالهای اخیر باعث ادامه روند اختلافات بین هند و پاکستان شده است.

اما در سوی دیگر پاکستان دارای یک ارتباط طولانی و قوی با چین می باشد و روابط بلند مدت بین دو کشور بر اساس منافع متقابل، بوده است. در طول ۶ دهه ای که از تشکیل کشور پاکستان می گذرد دوکشور چین و پاکستان همواره در مسائل مختلف منطقه ای و بین المللی مواضع یکدیگر را تقویت نموده اند و روابط آنها همواره مبتنی بر مودت و دوستی بوده است. مناسبات و روابط حسنه دو کشور چین و پاکستان را می توان در مقابل روابط همراه با تنش چین - هند و هند - پاکستان قرار داد. یکی دیگر از مواردی که در تقویت روابط چین و پاکستان در سال های اخیر تاثیر زیادی داشته است، حضور آمریکا در منطقه و گسترش روابط با هند است. بطوریکه روابط آمریکا و هند بعد از سال ۲۰۰۵ و انعقاد قرار داد هسته ای موسوم به ۱۲۳ از حالت عادی به حالت استراتژیک تغییر پیدا کرد و در واقع با این قرار داد آمریکا

پاکستان را کنار گذاشت و به سمت رقیب دیرینه این کشور یعنی هند متمایل شد و این کشور را به عنوان شریک راهبردی خود در منطقه برگزید (دهقان و کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

لذا به موجب این قرار داد تنش ها در روابط آمریکا با پاکستان شدت گرفت و پاکستان هم به دنبال این اقدام بیش از پیش به سمت چین روی آورد و تلاش کرد تا از اهرم چین در مقابل آمریکا استفاده کند. چین نیز به دلیل رقابت هایی که با هند دارد (هر چند برخی از اختلافات گذشته پایان یافته و فراموش شده است) در مقابل اتحاد هند با آمریکا سعی کرده است روابط خود را با پاکستان گسترده تر کند (Ijaz Khan, 2007:78). در این میان تقویت و گسترش روز افزون روابط چین و پاکستان ممکن است به تنش های بیشتر در روابط اسلام آباد با هند منجر شود. چرا که روابط پاکستان با چین به عنوان قدرتی مهم در منطقه و جهان برای هند حساسیت زا است. لذا تقویت روابط چین و پاکستان هشدار برای هند است. گذشته از اینکه چین حامی پاکستان باشد و یا اینکه پاکستان امکاناتی را در اختیار چین قرار دهد، برای هند و آمریکا مناسب نیست که دو قدرت هسته ای منطقه با یکدیگر ائتلافی استراتژیک و مستحکم برقرار نمایند. همچنین حمایت چین از پاکستان می تواند نفوذ این کشور را در افغانستان افزایش دهد و تاثیرات گسترده ای هم در منطقه آسیای جنوب غربی داشته باشد و این مهم منافع هند را در منطقه به خطر می اندازد. چین در طی چند دهه گذشته با کمک به پاکستان، به ویژه در حوزه نظامی و به خصوص در ساخت تسلیحات هسته ای، نقش اصلی را در توانمندسازی پاکستان برای ایجاد بازدارندگی حداقلی در برابر هند، ایفا کرده است. افزون بر این، پس از توافق هسته ای هند و آمریکا، چین که مهم ترین نقش را در برنامه هسته ای پاکستان ایفا کرده، مجدداً به کمک این کشور آمده و همکاری های جدیدی را با پاکستان شکل داده است. علاوه بر موارد فوق در سال های اخیر، چین حضور روزافزونی در بندر گوادر پاکستان

۱ - گوادر بندری است که در جنوب ایالت بلوچستان پاکستان قرار دارد. این بندر در کرانه دریای عمان واقع شده و در فاصله ۸۰۰ کیلومتری کراچی قرار دارد و بندری در حال پیشرفت بوده و رقیب جدی بندر چابهار ایران است. دولت پاکستان در سال ۲۰۰۷ امتیاز

داشته است. در واقع این بندر که با سرمایه‌گذاری عظیم چین در سال ۲۰۰۸ به بهره برداری رسید، یکی از زمینه‌های مهم حضور این کشور در جوار هند از طریق دریا را فراهم آورده است و بسیاری از کشورها به‌ویژه هند، از امکان تاسیس پایگاه نظامی چین در این بندر سخن به میان آورده‌اند. گرچه این اقدام در شرایط فعلی به دلیل آنکه برای هند و آمریکا اقدامی بسیار تحریک‌آمیز محسوب می‌شود، بعید است از سوی چین به طور آشکار صورت گیرد، اما به هر روی گوادر یک اهرم استراتژیک در اختیار چین است که در شرایط حساس می‌تواند از آن علیه هند بهره‌گیر (شفیعی و فرجی، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

لذا روشن است که هند از جایگاه بسیار بالایی در روابط چین و پاکستان برخوردار می‌باشد و در واقع بسیاری از ائتلاف‌ها و موافقت‌نامه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... که در طول سال‌های متمادی بین دو کشور فوق منعقد شده است با احتساب عامل هند بوده و لذا ائتلاف چین و پاکستان، برای هند دغدغه‌ای استراتژیک به شمار می‌آید.

۷-۴. افزایش حضور آمریکا در منطقه و تاثیر آن بر روابط چین و پاکستان

کشور آمریکا از جایگاه و نقش مهمی در روابط استراتژیک چین و پاکستان برخوردار است. اهداف بلندمدت استراتژی سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه و خاور دور این کشور را ناچار به دخالت در مسائل چین و پاکستان و تلاش برای تاثیرگذاری بر مناسبات خارجی این دو کشور کرده است. در گذشته نه چندان دور روابط آمریکا و پاکستان، روابطی محکم و استراتژیک محسوب می‌گردید. پاکستان در تمام دوران جنگ سرد در کنار ایالات متحده و ایالات متحده در کنار پاکستان بود و سیاست سنتی آمریکا در این منطقه، تکیه بر پاکستان همراه با سایر نیروهای متحد با غرب بود. اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ نقطه عطفی در روابط آمریکا و پاکستان بود که باعث تعمیق بیشتر روابط دو جانبه آنها شد. اما شکست

عملیات بندری گوادر را به مدت ۲۵ سال به یک شرکت سنگاپوری واگذار نمود و برای ۴۰ سال آینده آن را یک بندر آزاد بدون مالیات معرفی کرد.



شوروی در افغانستان و تحول بعدی آن یعنی پایان جنگ سرد را می‌توان آغازی بر ایجاد تنش در روابط آمریکا و پاکستان دانست (Smith,2013:25). در دوران بعد از جنگ سرد، منافع استراتژیک پاکستان و آمریکا به مرور دستخوش تغییر شد و عمده تغییر و تحول بر سر دو موضوع افغانستان و هند بود. در ادامه مسئله کشته شدن بن لادن در عملیات نظامی آمریکا بدون اطلاع پاکستان در خاک این کشور و همین‌طور کشته شدن تعداد قابل توجهی از مردم و سربازان پاکستانی توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا از یک سو و از سوی دیگر مسئله ایجاد انفجار در خطوط مواصلاتی نیروهای ناتو که از پاکستان می‌گذرد و گرایش آمریکا به سمت هند و برقراری رابطه با این کشور، روابط آمریکا و پاکستان را کاملاً متشجج کرد.

در طرف مقابل آمریکا، چین را به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ در دنیا و جزء اهداف استراتژیک خود می‌داند و همواره تلاش نموده به طرق مختلف مانع از نفوذ و قدرت‌گیری چین در منطقه و جهان شود. چرا که این موضوع کاملاً بر خلاف منافع آمریکا است. از این رو آمریکا بارها تلاش نمود تا روابط خود را با پکن بهبود بخشد و این تلاش‌ها در دوران باراک اوباما تشدید شد. اما چینی‌ها هرگز حاضر به پذیرفتن آمریکا به عنوان یک دولت دوست و شریک دائمی نبودند. چرا که حضور آمریکا را در منطقه به ضرر منافع کوتاه مدت و بلند مدت خود می‌دانند. لذا ادامه این روند و فاصله گرفتن چین و پاکستان از آمریکا باعث گرایش آمریکا به سمت هند شد. هندی که برای هر دو کشور چین و پاکستان مسئله ساز و حائز اهمیت فراوان بود و در واقع دشمن مشترک چین و پاکستان محسوب می‌شود. اقدام آمریکا در رفتن به سوی هند باعث نزدیکی بیش از پیش چین و پاکستان شد و در واقع اتحاد آمریکا و هند را در مقابل اتحاد چین و پاکستان (که البته دارای قدمت ۶۰ ساله است) قرار داد (Harsh & Pant,2012: 9). چینی‌ها همواره نگران حضور آمریکا در منطقه به خصوص در هند می‌باشند. چرا که آنها معتقدند آمریکا با ایجاد یک رشته روابط با هند و ژاپن، اقدام به ایجاد حلقه محاصره در اطراف چین و تاثیر گذاری بر

چین نموده است. لذا بر اساس این دیدگاه چین بشدت اقدامات آمریکا در منطقه را رصد و برای خنثی سازی آن اقدام می نماید. علاوه بر این سیاست های بلند پروازانه هند برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و جهانی، زیر سایه حمایت های آمریکا نیز از جمله نگرانی های عمده چین می باشد که چین تلاش کرده این بلند پروازی ها را از طریق رابطه با پاکستان خنثی نماید (Fifield, 2011:8).

در طرف مقابل نیز پاکستان به دلایل پیش گفته از اقدامات آمریکا در منطقه بخصوص برقراری رابطه با هند و نوع اقدامات انجام شده توسط آمریکا در افغانستان و پاکستان بشدت اظهار نارضایتی می نماید و حتی بر اساس آمارها فقط حدود ۹ درصد از مردم پاکستان تمایل به برقراری رابطه با آمریکا و پذیرش این کشور به عنوان یک شریک و دوست را دارند و در مقابل بیش از ۸۰ درصد مردم این کشور تمایل به ادامه روابط با چین دارند. لازم به ذکر است اقداماتی نظیر تصمیم دولت آمریکا در ژانویه ۲۰۱۱ برای تعلیق بخشی از کمک های نظامی خود به پاکستان، باعث گرایش بیش از پیش مردم این کشور به این طرز فکر و گرایش به سمت چین شد و در مقابل این اقدام آمریکا بود که مسعود خان سفیر پاکستان در چین بلافاصله (در همان ژانویه ۲۰۱۱) به ملاقات مقامات چینی رفت و آنها را پشتیبان پاکستان در شرایط سخت نامید (Farhan, 2013:145).

لذا با توجه به اقدامات آمریکا در منطقه مقامات پاکستانی به این نتیجه رسیده اند که چین به مراتب متحد قابل اطمینان تری برای پاکستان نسبت به آمریکا خواهد بود. از طرف دیگر با عنایت به استراتژی و نوع نگاه چین و پاکستان به هند و گسترش روز افزون روابط هند با آمریکا، قطعاً روابط چین و پاکستان نیز گسترش خواهد یافت. تاجاییکه به طور مثال پس از تنش در روابط هند و پاکستان بخاطر حوادث سال ۲۰۰۸ بمبئی که هند آن را متوجه پاکستان دانست و آمریکا هم از این موضوع حمایت کرد، بلافاصله رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان طی سفری به چین از آنها تقاضا حمایت در برابر این هجمه آمریکا و هند را نمود که البته مورد موافقت مقامات چینی قرار گرفت و این ملاقات منجر به امضاء موافقت نامه ای بین دو

کشور برای تحویل ناوچه های F22 از سوی چین به نیروی دریایی پاکستان شدوبه موجب همین اقدام هند نیز تسلیحات مشابهی را از آمریکا خریداری نمود. همچنین با امضاء قرار داد هسته ای موسوم به ۱۲۳ بین هند و آمریکا در سال ۲۰۰۳ بلافاصله چین هم بحث فروش ۲ راکتور هسته ای را به پاکستان مطرح و برای گسترش تاسیسات هسته ای پاکستان تلاش نمود (Harsh & Pant: 2012:89). این اقدام این پیام را برای آمریکا داشت که هرگونه دخالت و تحرک آمریکا در سطح منطقه که منافع چین و پاکستان را به خطر بیندازد با عکس العمل فوری آنها رو به رو خواهد شد. چین روابط خود با پاکستان را همانند اهرم فشاری بر روابط هند و آمریکا می داند و تلاش می کند با حضور گسترده در پاکستان بخصوص بند گوادر ضمن رصد اقدامات نیروی دریایی آمریکا در دریای عمان و خلیج فارس اقدامات آمریکا را در منطقه خنثی نماید.

نتیجه گیری

با بررسی روابط دوجانبه چین و پاکستان در چند دهه اخیر به این نتیجه می رسیم که اتحاد بین دو کشور، که قدمتی ۶۰ ساله دارد، اتحادی قوی و مستحکم می باشد و روز به روز نیز بر قوت آن در ابعاد مختلف افزوده می شود. چین و پاکستان به عنوان دو کشور همسایه در منطقه، سالها است که به این نتیجه رسیده اند که می توانند نقطه اتکای یکدیگر در مسائل مختلف منطقه ای و جهانی باشند. هم اکنون چین بزرگترین صادر کننده اسلحه و مهمات و دومین شریک بزرگ تجاری پاکستان و مهمترین کشور فعال در زمینه هسته ای در این کشور محسوب می گردد و علاوه بر این چینی ها سرمایه گذاری های گسترده ای را در بخشهای مختلف پاکستان انجام داده اند و در مقابل نیز پاکستان ضمن حمایت همه جانبه از مواضع چین در سطح منطقه، منافع مختلف این کشور را در ابعاد گوناگون تأمین می کند.

با بررسی روند روابط دوجانبه چین و پاکستان در ۶ دهه گذشته می توان مهمترین عوامل و مؤلفه های تاثیرگذار بر روابط استراتژیک دو کشور را ناشی از دیدگاه های مشترک آنها نسبت به مسائل منطقه ای و جهانی، نگرانی آنها از اقدامات هند و

همچنین نفوذ روز افزون آمریکا در منطقه، نیاز شدید هردو کشور به انرژی و بحث تأمین امنیت انرژی، استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی یکدیگر در منطقه و.... دانست. اما ادامه روابط چین و پاکستان در آینده بستگی به این مهم دارد که چین در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی چه عواملی را ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر چین از طرفی بنا دارد تا تنش در روابط خود با هند را مدیریت کرده تابتواند به اهداف بلند مدت خود در منطقه بخصوص توسعه صلح آمیز دست پیدا کند. لذا چین در اندیشه افزایش تنش‌های پیرامونی نیست و نمی‌خواهد که گسترش روابطش با پاکستان باعث ایجاد تنش در منطقه و یا جهان شود. در عین حال چین همچنان تلاش خواهد کرد تا قدرت نفوذ خود را در منطقه وبخصوص در پاکستان افزایش دهد. بنابراین در بلند مدت روابط دوستانه چین با پاکستان تداوم خواهد داشت. اما ممکن است این روابط تحت تأثیر متغیرهایی در صحنه بین‌الملل فراز و فرودهایی داشته باشد. یعنی اگر حساسیت‌ها در منطقه بیشتر شود و روابط هند با آمریکا (در جهت مقابله با چین) گسترش یابد روابط چین با پاکستان هم بیش از پیش توسعه خواهد یافت. اما اگر تنش‌ها و حساسیت‌ها کمتر شود چین درصدد خواهد بود روابط خود را با هند افزایش دهد و روابطش با پاکستان هم مانند گذشته ادامه خواهد داشت.

منابع

الف- فارسی

- ابوالحسن شیرازی، ح. ۱۳۹۳. ائتلاف سه گانه ایران، سوریه و حزب الله و تاثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۱): ۷۹.
- اندیشمند، م. ۱۳۸۶. ما و پاکستان. تهران، نشر پیمان، چاپ اول، ص ۱۱.
- ببری گنبد، س. ۱۳۹۱. سیاست خارجی پاکستان در تنگنای انرژی. تهران، موسسه ابرار معاصر، ص ۱۹.
- ترابی، ق. ۱۳۸۹. استراتژی سیاست خارجی چین. مجله سیاست خارجی، ۲۴(۲): ۱۱۹.
- جوادی ارجمند، م و آ، بیدالله خانی. ۱۳۹۱. تحلیل ژئو استراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی. فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۲(۴): ۵۴.
- حافظ نیا، م. ۱۳۹۰. اصول و مفاهیم ژئوپلتیک. مشهد، انتشارات پاپلی، ص ۵۴-۵۰.
- خبرگزاری فارس. ۱۳۹۴. پاکستان هسته‌ای؛ رقابت با هند یا تهدیدی برای آسیا. کدخبر ۱۳۹۴۱۰۱۰۰۰۰۳۳۳.
- خبرگزاری مهر. ۱۳۹۴. گسترش روابط چین با پاکستان/ عوامل همگرایی و واگرایی. کدخبر ۲۵۳۹۴۹۳.
- خبرگزاری اخبار اقتصادی. ۱۳۹۴. آخرین وضعیت خط لوله صلح. کدخبر ۱۴۵۶۹۸۷۵۶.
- خبرگزاری تابناک. ۱۳۹۴. خط لوله صلح، کدخبر ۵۲۴۰۰۵.
- دهقان، ی و م، کاظمی. ۱۳۹۰. بررسی روابط ایران و هند و درسایه ظهور هند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای. تهران، موسسه ابرار معاصر، ص ۱۲۵.
- سلطانی، م. ۱۳۹۴. تجزیه و تحلیل روابط چین پاکستان. تهران، اندیشکده راهبردی تبیین، ص ۷.

شریعتی نیا، م. ۱۳۸۹. هند و چین: همکاری و رقابت. تهران، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، ص ۲۲-۲۵.

شاکری، م. ۱۳۹۲. بررسی روابط راهبردی پاکستان با عربستان. تهران، مرکز مطالعات صلح.

شفیعی، ن و ش، فرجی نصیری. ۱۳۸۸. بندر گوادر کانال ورود چین به خلیج فارس. تهران، مجله پژوهش حقوق عمومی، ۲۷(۴): ۱۴۲.

ظهیری نژاد، م. ۱۳۹۰. جایگاه انرژی در روابط ایران و چین. کتاب آسیای ۷، تهران، موسسه ابرار معاصر، ص ۹۷.

علمایی فر، ا. ۱۳۹۰. دیدگاه‌های ایران و چین درباره روابط دوجانبه. کتاب آسیای ۷، تهران، موسسه ابرار معاصر، ص ۱۱.

قنبرلو، ع. ۱۳۹۲. بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۶(۲): ۱۳۶.

مطیعی، ح. ۱۳۸۷. دانشنامه اسلام معاصر. مجموعه جنگ‌های روی داده میان هند و پاکستان از ۱۹۴۷-۱۹۹۹. تهران، ص ۶.

متقی، ا و م، بیگی. ۱۳۹۳. جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، ۲(۲): ۷۲-۷۸.

موسی زاده، ر. ۱۳۸۹. سازمان‌های بین المللی. تهران، نشر میزان، چاپ شانزدهم، ص ۳۵۴.

واعظی، م. ۱۳۹۰. پژوهشنامه پاکستان؛ چالش‌های داخلی و سیاست خارجی. تهران، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیا، ۳۱(۳): ۳۴.

ب- انگلیسی

Amna, J. 2013. Pak-China Defense Collaboration since 1947 till 2014. P.6.

Ali Khan, Z. 2012. Balochistan Factor in Pak-Iran Relations. Opportunities and Constraints, Journal of South Asian Studies, P.129.

BBC News. 2011. Pakistani PM hails China as his country's 'best friend'. Retrieved 17 May 2011.

- Daily Times. 2011. Leading News Resource of Pakistan. Retrieved 2013-05-23
- Dumbaugh, K.2014. Exploring the China-Pakistan Relationship. Roundtable Report, China Studies, Institute for Public Research, Alexandria: Centre for Naval Analysis,P.15.
- Dombey, D and J, Blas and C, Hoyos. 2012.Chinese Begin Petrol Supplies to Iran. Financial Times.
- Farhan, B and, K,Hill. 2013.Pakistan Turns to China for Naval Base. FinancialTimes, <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/3914bd36-8467-11e0-afcb-00144feabdc0.html>.
- Fifield,A.2011.Pakistan Lets Chinasee U.S.Helicopter.FinancialTimes, <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/09700746-c681-11e0-bb50-00144feabdc0.html#axzz1ZwYY8g6p>.
- Gul, N.2012. Pak-China Strategic Partnership. Lahore: Jahangir's World Times,P.7.
- Ghafouri, M.2009. China's Policy in the Persian Gulf. Journal Essay; Middle East Policy Council,P.17.
- Harsh, V. 2012. The Pakistan Thorn in China-India-U.S. Relations. Center for Strategic and International StudiesThe Washington Quarterly. <http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2012.642294>.
- Huntington, S.1999. the Lonely Superpower.P.2. available at: <http://www.foreignaffairs.com>.
- Harold, S and A, Nader. 2012. Published by the RAND Corporation. China and Iran economic, Political, and Military Relations.
- Hussain Shah, A.2013. Pak-China Diplomatic and Military Relations. Berkeley Journal of Social Science,7(2):6.
- Hrubos, I.2014. China-India Nuclear Relations.National Bureau of Asian Research,P.6.
- Iwashita, A.2012.Eager Eyes Fixed on Eurasia Russia and Its Neighbors in Crisis Russia and Its Neighbors in Crisis. Edited by, Slavic Research Center,P.35.
- Jiegen, Z.2011. China-Pakistan Nuclear Relation after the Cold Warand Its International Implications,p.3. available at: <http://www.posse.gatech.edu>
- Ijaz Khan, K.2007.Pakistan's Strategic Culture and Foreign Policy Making. University of Peshawar,P.10.
- Kronstadt,K.2007.India-U.Srelations.foreignaffairs,andtrade division. Congressional Research Service,P.15.
- Masood Khan,A.2012. Ambassador of Pakistan to China; Pakistan-China friendship. a lush tree.
- Malik, M. 2012. South Asia in China's Foreign Relations. Pacifica Review: Peace,security and global change, 13(1):79.

- Munir, M and A, Muhammad and Z,Saman.2013. Iran-Pakistan Gas Pipeline. Cost-Benefit Analysis;Published in Journal of Political Studies, University of the Punjab,P.8.
- Mushahid, H.2013.Pakistan and China: Strategic Partners in the 21st Century. Pakistan-China Institut,P.11.
- Nihao,N.2011.60 years of China-Pakistan friendship. Magazine of Pakistan China Relations,8(3):3.
- Nawaz Kayani. U.2013. China-Pakistan Economic Relations. Lessons forPakistan; Pak J Commer Soc SciPakistan Journal of Commerce and Social Sciences,. 7 (3):462.
- Nasseri,L.2011.Iran, China Trade Climbed 34% in First 10 Months. Donya Reports,” Bloomberg News,P.6.
- Reuters, “CNOOC to Pay \$1.1B for Stake in Chesapeake Unit,” October 10, 2010; “Chesapeake, CNOOC Close \$1.3B Niobrara Shale Cooperation Agreement,” PennEnergy, February 17, 2011; Reuters, “Sinopec, Devon in \$2.2 Bln Shale Deal,” January 3, 2012.
- Sattar, A. 2007. Pakistan's Foreign Policy 1947-2005. A Concise History. Karachi: Oxford University Press,P.14.
- Siddharth, R.2011.China-Pakistan Nuclear Alliance. Siddharth Ramana is a Research Officer at the IPCS, New Delhi.
- Small,A.2014. Afghanistan: the view from China. European Union Institute for Security Studies: QN-AL-14-006-2A-N | ISSN 2315-1129
- Stanzel, A.2014. China moves into Afghanistan. European council on foreign relations ecf.eu,p.3.
- Setas,C.2013. Relations between Afghanistan and Pakistan and the peace process with the afghan Taliban: Revista del Instituto Español de Estudios Estratégicos,P.25.
- Xintian,H.2008. The Role of Soft Power in China’s Foreign Strategy. Guoji Wenti Yanjiu,p.132.
- Zamaraeva, N.2014. Senior Research Fellow of the Pakistan sector. Institute of Oriental Studies of the Russian Academy of Sciences exclusively for the online agazine“NewEasternOutlook”,P.6.

